



بسم الله الرحمن الرحيم

سال 2018م سال مليت گرائی در جهان؛ عوامل و راه حل آن

(ترجمه)

سال‌های اخیر شاهد بروز بیشتر گروه‌های راست‌گرای افراطی و یا به عبارت دیگر زیاد شدن جریان‌های نژادپرست افراط‌گرا در اروپا و امریکا بوده که دیگر کشورها نیز از این افراط‌گرائی متأثر شدند. این حرکت‌های نژادپرست در حکومت‌های مانند اتریش، ایتالیا و بعضاً در پارلمان‌های آلمان، فرانسه و هالند داخل شدند و به حدی تأثیر گذاشت که باعث بیرون شدن بریتانیا از اتحادیه اروپا گردید.

این افراط‌گراها دشمنی اسلام و فشار بر بیگانگان (مسلمانان) را نصب العین خود قرار داده، خیلی از شهروندان این کشورها تصور می‌کنند که بیگانگان علت از بین بردن فرهنگ ملی و اقتصادشان هستند؛ مثلاً: ترامپ در امریکا و حرکت‌های نژادپرست در اروپا بالای این دویخش تمرکز کردند. نژادپرستی و ملیت‌گرائی؛ پدیده بدی که پیامدهای بسیار خطرناکی را نه تنها برای مسلمانان؛ بلکه برای بشریت به دنبال خواهد داشت؛ به گونه‌ای که این پدیده خطرناک بشریت را در برابر یک دیگر قرار می‌دهد؛ زیرا این پدیده احساس بدی است که انسان‌ها را به سروری جمعی، گرایش به حفظ قدرت و تنفر از دیگران دعوت می‌کند و همین پدیده است که بعضی‌ها را تشویق می‌کند تا دیگران را تحقیر و بالای‌شان حکومت کند؛ این پدیده پیروی از خواسته‌ها و تعصبی که صاحب‌اش را کور ساخته و آن را برای به دست آوردن قدرت و چپاول‌گری ثروت‌ها تشویق می‌نماید. به همین دلیل حرکت‌های نژادپرست در اروپا تلاش دارند تا اتحادیه اروپا را متفرق بسازند؛ اروپایی که عامل قوت‌شان همین اتحاد بوده است.

این تلاش‌ها به خاطری صورت می‌گیرد که هر قومی می‌خواهد تا هویت قوم و ملیت و دست آوردهای مادی خودشان را حفظ کند و همین اقوام هستند که بعضی از بعضی دیگر احساس خطر دارند؛ چنانچه بسیاری از این نژادها از حاکمیت آلمان و فرانسه بالای‌شان ترس دارند.

بعد از این‌که دشمنی اسلام و مسلمانان را "ترامپ" در امریکا شعار خود قرار داد، سر عداوت و دشمنی را با کسانی که پایبند فرهنگ اسلام و ارزش‌های اسلامی داشتند، شروع کرد؛ چنانچه همین دشمنی قبل از جنگ جهانی اول اتفاق افتاد و باعث ویرانی اروپا گردید. بنائ نژادپرستی یک پدیده کاملاً خطرناک بوده، لازم است تا به شکل بنیادی ریشه‌کن گردد.

ملیت‌گرایی و نژادپرستی در حقیقت یک رابطه فAMILI است؛ اما به شکل وسیع‌تر آن، ملیت‌گرایی و نژادپرستی مظهري از مظاهر غریزه بقای نوع بوده و زمانی که یک نژاد و ملیت احساس خطر را در داخل نژادش نماید و یا این که مصالح شان را زیر خطر ببینند، تحریک شده و به جنگ می‌پردازند. در این پدیده قدرت پروری، خودخواهی حاکم است که قوم نژادپرست و ملیت‌گرا تنها حاکمیت خودشان را بالای دیگران می‌خواهد. بنائ هر جا که این پدیده وجود داشته باشد، دیده می‌شود که یک ملیت خود را از نژادها و ملیت‌های دیگر برتر می‌داند. بنائ تلاش می‌کند تا بر آن اقوام و نژادها غلبه و حاکمیت پیدا کند. همین است که کشمک‌ها شروع می‌شود، این پدیده عاری از فکر بوده تنها بر تمایلات و غرایز استوار است. بنائ از این پدیده نظام و برنامه درستی برای زنده‌گی به دست نیامده و نمی‌تواند که این پدیده راه‌حل مشکلات شود.

همین پدیده نامیمون نژادپرستی بود که مغول را به کشتار وحشیانه وادار ساخت و هم‌چنان همین پدیده خطرناک بود که در اروپا بی‌گناه و گنهکار را از بین برد؛ سپس اروپائیان با داشتن این پدیده نامیمون با جنگ‌های صلیبی شان به جان مسلمانان افتادند و مسلمانان را کشتار دسته‌جمعی نموده و اموال شان را به غارت بردند.

زمانی که اروپا فکر مشخصی (حل وسط) را انتخاب کرد، این فکر نتوانست پدیده نژادپرستی را از میان بردارد و این اتفاق بود که برای مردم اروپا تحقق افتاد. زمانی که اروپا ایدئولوژی سرمایه‌داری را برگزید، دیدند که این فکر نتوانست پدیده نژادپرستی را از میان برمی‌دارد؛ مجبوراً فکر نژادپرستی را پذیرفتند و تمام مردم اروپا به طرف نژادپرستی رفته و "سیکولریزم" یعنی جدائی دین از زنده‌گی را بر گزیدند.

دموکراسی سیادت را به مردم داده به این معنی که مردم اند تا مطابق به خواست و منافع‌شان تقنین کنند؛ بنائ کشمکش بین سیادت و مادیات شروع شد؛ به طور مثال: فرانسه به رهبری ناپلیون به فعالیت شروع کرد تا بر اروپا و تمام جهان حاکمیت پیدا کند و تمام مردم اروپا شروع به استعمار ملت‌های دیگر پرداختند و بسیار به حالت بی‌رحمانه و وحشت‌بار خون مردم افریقا و آسیا و امریکای شمالی و جنوبی را مکیدند؛ زیرا این پدیده بشریت و انسانیت را نمی‌شناسد و جنگ‌های بزرگی در اروپا و سایر ملت‌ها به وجود آمد؛ از جمله جنگ جهانی اول و دوم که باعث به جا گذاشتن ده‌ها میلیون قربانی در اروپا گردید و این کشورها را ویران ساخت.

حالا مردم اروپا به این فکر اند که از جانب بیگانه‌ها (مسلمانان مهاجر) بر اقتصادشان تهدید و با موجودیت بیگانگان شغل و کارشان را از دست می‌دهند و اروپائیان تصور می‌کنند که با موجودیت بیگانگان تراکم بیکاری آمده و سرمایه‌ها کم شده

است؛ درحالی که پول به جیب سرمایه‌داران می‌رود. بدون این که متعصبین نژادپرست این موضوع را درک کنند، از این موضوع چشم‌پوشی کردند و تنها بر مشت مهاجر و بیگانه‌ای تمرکز کردند که میزان ناچیزی را برای خوردن‌شان به دست می‌آوردند؛ زیرا نژادپرستان واقعیت مشکل را درک نمی‌کنند و نمی‌دانند که سرمایه‌ها به دست ثروت‌مندان خودشان بوده و این سرمایه‌داران نمی‌خواهند برای بیگانگان چیزی بدهند؛ مگر این که چند برابر آن را پس بگیرند.

مردم اروپا نمی‌خواهند که بیگانگان تأثیری بر کشورشان داشته باشند؛ به طور مثال: وقتی دیدند که ده‌ها میلیون مسلمان در اروپا به دین‌شان پایبند ماندند، بر فرهنگ‌شان احساس خطر کردند؛ بناءً اروپائیان نژادپرست می‌خواهند بیگانگان (مسلمانان) خادم‌شان باشند؛ چنانچه این واقعیت بعد از جنگ جهانی دوم اتفاق افتاد و پس از آن که دیدند برای کشت و مزارع‌شان نیاز به کارگر پیدا کردند و هم‌چنان برای محافظت حیوانات، بیرون کردن معادن و پاک‌سازی شهرهای‌شان نیاز به کارگر دارند، مجبور شدند که از کشورهای دیگر مخصوصاً کشورهای اسلامی نیروی انسانی بخواهند؛ زیرا کشورهای اسلامی نیروی جوان بسیار زیادی دارند؛ اما زمانی که دیدند که اکثریت این کارگران از جوانان مسلمان هستند و بر دین‌شان پایبند اند؛ بلکه هنوز شدت دین‌گرایی‌شان قوی‌تر می‌شود، برای اروپائیان زنگ خطری ایجاد شد؛ مخصوصاً زمانی که دیدند که توالد و تناسل مسلمانان بیشتر؛ اما بر عکس توالد و تناسل اروپائیان ضعیف‌تر است و حتی بیشترین مسلمانان در جوامع اروپائی ذوب فرهنگ اروپائی و غربی نشدند.

از دهه پنجاه تا اواخر دهه نود قرن گذشته فکر "سوسیالیزم" تأثیر داشت و فکر نژادپرستی افراط‌گرا به دلیل از بین رفتن نازیستی، و فاشیستی در جنگ جهانی دوم ضعیف و بیشترین مردم به طرف "سوسیالیزم" در اروپا و فکر قومی میانه‌رو که مشهور به فکر راست‌گرایی میانه‌رو با فکر "سوسیالیزم" که مشهور به فکر چپ‌گرای معتدل بود، در اروپا رفتند و هر دو طرف، چیزی که بنام عدالت اجتماعی نژادپرستی و ملیت را بر گزیدند و برای از بین بردن فکر نژادپرست و ملی افراط‌گرا باهم، همدست شدند و جنگ‌ها را در سیاست خارجی‌شان به کنار گذاشتند؛ سپس حکومت‌های اروپائی ایجاد و اتحادیه اروپا تشکیل گردید.

لازم است تا یادآور شویم که این مردم اجازه دادند تا راست‌گرای میانه‌رو رشد کند تا مسلمانان را در موقعیتی قرار دهند که انعطاف پذیر شده و ذوب فرهنگ غربی شوند؛ اما نخواستند بودند که این فکر به حدی رشد کند که احزاب میانه‌رو را تهدید کند. زمانی که احزاب میانه‌رو از حل این مشکل عاجز ماندند، با وجودی که تمام اسالیب از جمله ترس و تنگ ساختن عرصه را بالای مسلمانان استفاده کردند و تلاش کردند که مسلمانان را با فرهنگ جوامع‌شان سازگار نمایند، حرکت‌های راست‌گرای تندرو ایجاد شد.

راست‌گرای تندرو جریان احزاب میانه‌رو را در اروپا تهدید می‌کرد؛ لذا این احزاب به فریب دادن مسلمانان پرداختند و مسلمانان را به سازش کردن در برابر راست‌گرای تندرو دعوت نمودند که این خود روش دیگری برای تسلیم شدن به فرهنگ اروپا بود. بناءً بر مسلمانان لازم است که این مسأله را بدانند و هم‌چنان لازم است که با قوت تمام به دین‌شان تمسک نموده، افکار "سوسیالیزم" و سرمایه‌داری را کنار بیندازند و هم‌چنان در برابر نژادپرستی و ملیت‌گرایی متعفن؛ طوری که رسول الله صلی الله علیه وسلم ارشاد فرمودند، مبارزه نمایند.

شکی نیست که ایدیولوژی اسلامی یگانه ایدیولوژی است که توان از بین بردن این افکار پلید را دارا بوده و می‌تواند تمام مردم را به کوره‌اش ذوب نماید. پیروزی اسلام که یک پیروزی بی‌نظیر است، باید تحقق بخشد و ان شاء الله این پیروزی زمانی که خلافت راشده ثانی بر منهج نبوت ایجاد گردد، باز خواهد گشت.

برگرفته از جریده‌الرایه

نویسنده: اسعد " منصور "

9 جمادی الثانی 1440 هـ.ق

16 جنوری 2019 م